

کلیفناش

دوفصلنامه علمی-پژوهشی قرآن پژوهی
سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
صفحات ۱۰-۱۳۱

خلقت نوری پیامبر ﷺ و پاسخ شبهه ناسازگاری آن با ظاهر آیه هفتم سوره ضحی

محمد اسماعیل صالحی زاده^۱
علی اصغر شعاعی^۲

چکیده

خلقت نوری پیامبر ﷺ پیش از همه مخلوقات از معارف ثابت شده‌ای است که در روایات متعددی در کتاب‌های حدیثی معتبر نقل شده است. از طرفی خداوند می‌فرماید: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (ضحی، ۷)؛ با توجه به تقابل ضلالت و هدایت و معنای ظاهری ضلالت، یعنی گمراهی و تاریکی، با نور بودن آن حضرت شبهه ناسازگاری پیش می‌آید. پژوهش پیش رو، با روش توصیفی-تحلیلی به منظور رفع این شبهه، ابتدا به نقل این روایات از کتب معتبر روایی پرداخته سپس واژه «ضال» و «هدی» را از دیدگاه اهل لغت تبیین و ثابت کرده است که با توجه به رویکردهای صحیح تفسیری، کاربرد واژه «ضال» در این آیه با نور بودن آن حضرت در روایات خلقت نوری تنافی ندارد؛ زیرا در تفسیر روایی «ضال» به معنای گم‌گشته و ناشناخته آمده است. افزون بر آن با توجه به رویکرد قرآنی و کلامی، هدایت و ضلالت مراتبی دارد و هر مرتبه‌ای از هدایت نسبت به مراتب بالاتر آن می‌تواند ضلالت محسوب شود. از این رو ضلالت در این آیه با روایات خلقت نوری که مرتبه پایینی از هدایت الهی نسبت به آن حضرت را مطرح کرده است، هیچ‌گونه ناسازگاری ندارد.

واژگان کلیدی: پیامبر اسلام، خلقت نوری، سوره ضحی، ضلالت، هدایت.

۱. هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ salehi@quran.ac.ir

۲. هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ shoaei@quran.ac.ir

مقدمه

خلقت نوری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به معنای آفرینش آن حضرت از نور، یکی از موضوعات اعتقادی (فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ۳۶۲؛ اسفراینی، ۱۳۸۳: ۲۲۱؛ انصاری، ۱۴۱۶: ۳۴۵) برگرفته از روایات بی شماریست (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۹/۹) که در جوامع حدیثی نقل شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۷۵: ۲۶۵/۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۶۷۷/۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۶۱۳/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۹۸/۶؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ۲۲۸/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۹/۵۴) و شناخت و فهم صحیح آن در بسیاری از مسائل دیگر مانند تفویض امور مخلوقات، وساطت آن حضرت در آفرینش و برخی امور دیگر تأثیر قابل توجهی دارد. مضمون روایات خلقت نوری این است که خدای سبحان، حقیقت نوری و برتر پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پیش از خلقت آسمانها و زمین و دیگر موجودات آفریده است. چنانکه از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با عبارات و الفاظ متعددی نقل شده است که حضرت، خود را اولین مخلوق الهی معرفی کرده است: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۹/۵۴؛ میلانی، ۱۴۱۴: ۲۲۳/۵؛ فیض کاشانی، ۱۳۶۰: ۷۰)؛ نخستین چیزی که خداوند آفرید، روح من بود. و فرمود: «خُلِقْتُ مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ خَلَقَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورِي» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰/۱۵)؛ من از نور خداوند عزوجل خلق شدم و اهل بیتم از نور من آفریده شدند.

در مورد خلقت نوری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همچنین آیه هفتم سوره ضحی، مسائل گوناگونی مطرح است که در این مقاله مجال بیان همه آنها نیست. از طرفی، به طور جداگانه پژوهش‌هایی درباره این دو موضوع صورت گرفته است؛ مانند: مقاله‌های «مراتب خلقت از دیدگاه آیات و روایات»، حسین اترک؛ «جریان‌شناسی راویان روایات خلقت نوری اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در دو مدرسه کوفه و قم»، امداد توران؛ «بررسی تطبیقی آرای مفسران در تبیین مفهوم ضلالت در آیه وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»، محمدحسین مدنی و محسن رفعت؛ «نقد و بررسی وجوه تفسیری آیه هفتم سوره ضحی»، زهرا دشن و کامران اویسی. این پژوهش‌ها هر کدام از زاویه‌ای خاص به مسائل این دو موضوع پرداخته‌اند اما مقاله‌ای

مستقل درباره رفع ناسازگاری ظاهر آیه هفتم سوره ضحی و خلقت نوری پیامبر ﷺ یافت نشد و نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ گویی به این مسئله است با توجه به خلقت نوری پیامبر ﷺ، نسبت «ضال» به آن حضرت چگونه قابل توجیه است؟ از این رو، نخست روایات خلقت نوری از کتب معتبر روایی نقل می شود و سپس معنای واژه های «ضاللت» و «هدایت» را از دیدگاه اهل لغت تبیین کرده و در ادامه، اصل شبهه ناسازگاری آیه هفتم سوره ضحی و خلقت نوری پیامبر ﷺ و پاسخ آن بیان می شود.

۱. خلقت نوری پیامبر ﷺ

آفرینش نوری پیامبر ﷺ و اهل بیت: پیش از عالم ماده، یکی از موضوعاتی است که درباره آن روایات پرشماری (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۹/۹) در کتب و جوامع حدیثی مانند کتاب های اربعه حدیثی شیعه نقل شده است که بررسی تفصیلی آن ها در مجال این مقاله نیست و تنها به دو نمونه از آن ها در این جا اشاره می شود:

۱. روایت جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام که فرمود: «يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلْقَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عِزَّتُهُ ...» (کلینی، ۱۳۷۵: ۲۶۵/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۹۶/۵)؛ ای جابر، به راستی که خدا نخستین چیزی که آفرید، محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عزت اوست.

۲. روایت معاذ بن جبل از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنِي وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الدُّنْيَا بِسَبْعَةِ آفِ عَامٍ قُلْتُ فَأَيْنَ كُنْتُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قُدَّامَ الْعَرْشِ نُسِّبُحُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَحْمُدُهُ وَ نَقْدِسُهُ وَ نَمَجِّدُهُ قُلْتُ عَلَى أَيِّ مِثَالٍ قَالَ أَشْبَاحِ نُورٍ حَتَّى إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ صُورَنَا صَيَّرَنَا عَمُودَ نُورٍ ثُمَّ قَدَفْنَا فِي صَلْبِ آدَمَ ثُمَّ أَخْرَجَنَا إِلَى أَصْلَابِ الْأَبَاءِ وَ أَرْحَامِ الْأُمَّهَاتِ ...» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۶۷۷/۱)؛ خداوند عزوجل هفت هزار سال قبل از آفرینش دنیا، من و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید. معاذ مگوید: عرض کردم: ای رسول خدا پیش از آفرینش دنیا شما کجا بودید؟ حضرت فرمودند: در عرش بودیم و خدای تعالی را تسبیح کرده و می ستودیم

و تقدیس و تمجیدش می‌کردیم. عرض کردم به چه هیئت و شکلی بودید؟ حضرت فرمودند: شبح‌هایی از نور بودیم تا این که حق تعالی اراده کرد صورت ما را بی‌آفریند، لذا ما را عمودی از نور کرد و انداخت در صلب جناب آدم علیه السلام و پس از آن ما را به اصلاب پدران و ارحام مادرانمان درآورد.

هر چند قرآن در آیات مختلفی تصریح کرده انسان از خاک، طین و آب آفریده شده و در او روح الهی دمیده شده است ولی از روایات خلقت نوری به دست می‌آید که قبل از پیدایش این عالم مادی و محسوس، خدای متعال، عالم دیگری آفریده که در روایات به نام «نور» نامیده شده است؛ چنان که در زیارت جامعه می‌خوانیم: «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شَيْءٍ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۶۱۳/۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۵۲۷/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۹۸/۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۰/۹۹؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۲۹)؛ خدا شما را به صورت انواری خلق کرد که به دور عرش خدا حلقه زده بودید، تا زمانی که بر ما منت گذاشت و شما را به این عالم آورد. همچنین در روایتی امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «كُنَّا نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قَبْلَ خَلْقِ خَلْقِهِ فَلَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ سَبَّحْنَا فَسَبَّحُوا وَ هَلَّلْنَا فَهَلَّلُوا وَ كَبَّرْنَا فَكَبَّرُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴/۲۵)؛ ما پیش از آفرینش مخلوقات، در پیشگاه پروردگار بصورت نوری بودیم، هنگامی که خداوند موجودات را آفرید ما تسبیح، تهلیل و تکبیر گفتیم و آنان از ما تسبیح و تهلیل و تکبیر آموختند. خلقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام دارای شواهد قرآنی، روایی و عقلی است و براساس ظاهر برخی آیات قرآنی، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نخستین آفریده الهی بود و هیچ چیزی پیش از آن والامقام، به عرصه خلقت پا نگذاشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۵/۹ و ۵۷). خلقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از خلقت مخلوقات مادی، دارای ابعاد و مسائل مختلفی است که در این مقال نمی‌گنجد. جهت آگاهی بیشتر درباره این موضوع، به کتاب «خلقت نوری اهل البیت علیهم السلام» نوشته قادر فاضلی و کتاب «خلقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل البیت علیهم السلام» در اندیشه امامیه» نوشته امداد توران مراجعه شود.

۲. آیه هفتم سوره ضحی و شبهه ناسازگاری آن با خلقت نوری پیامبر ﷺ

خداوند در سوره ضحی با یادآوری نعمت هایش به پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: ﴿الْمَ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ (ضحی، ۷-۶)؛ با توجه به تقابل «ضال» و «هدی» و معنای ظاهری ضلالت یعنی گمراهی، چنان که برخی از مترجمان آیه را این گونه ترجمه کرده اند (امین، بی تا: ۱۶۸/۱۵)، در نظر ابتدایی ضلالت و گمراهی که تاریکی ست، با نور بودن آن حضرت ناسازگار است. افزون بر آن برخی با تکیه بر ظاهر آیه ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ (ضحی، ۷)، نسبت گمراهی و حتی کفر و شرک به آن حضرت را مطرح کرده اند. فخر رازی می گوید: «فاعلم أن بعض الناس ذهب إلى أنه كان كافرا في أول الأمر، ثم هداه الله و جعله نبيا قال الكلبي: وَوَجَدَكَ ضَالًّا يَعْنِي كَافِرًا فِي قَوْمِ ضَلَالٍ فَهَدَاكَ لِلتَّوْحِيدِ، وَ قَالَ السُّدِّي: كَانَ عَلِيٌّ دِينَ قَوْمِهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹۷/۳۱). از این برداشت ها شبهه ناسازگاری این آیه با روایات خلقت نوری پیامبر ﷺ پیش می - آید؛ چرا که شرک و بت پرستی، تاریکی محض است و با نور بودن پیامبر ﷺ به طور کامل در تنافی است. از این رو برای رفع این شبهه، لازم است ابتدا معنای واژه های «ضال» و «هدی» بیان و سپس به پاسخ شبهه پرداخته شود.

۳. معنای ضال

واژه ضال، اسم فاعلی ست که از ریشه «ضلل» مشتق شده است. در اصل به معنای ضایع شدن، هلاک شدن (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۷۴۸/۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۴۳۲/۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۹۵/۱۱) و گم شدن چیزی و خروج آن از جایگاه و حق خود است. بر این اساس، هر منحرف از مسیر میانه روی را «ضال» نامیده اند (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۳۵۶/۳). واژه «ضال» به معنای گمراهی در نقطه مقابل هدایت نیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۹۰/۱۱) و به معنای عدول و انحراف از راه مستقیم، خواه عمدی یا سهوی و کم یا زیاد نیز به کار می رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۹). بنابراین «ضلل» به معنای گم شدن نیز آمده

است، چنان که عرب حیوان گم شده را «ضالّة» می نامد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۰/۷). همچنین این کلمه در آیه دهم سوره سجده به معنای گم شدن آمده است: ﴿وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾؛ آن ها گفتند: آیا هنگامی که ما {مردیم و} در زمین گم شدیم آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟ همچنین ضلالت به معنای فراموشی نیز به کار رفته است؛ چرا که در واقع، فراموشی در پی گم شدن و از بین رفتن قوه حافظه به وجود می آید (فیومی، ۱۴۱۴: ۳۶۴/۲). از این رو، می توان گفت اصل معنای «ضالّ»، گم شدن است و در معانی دیگری چون فراموشی، بی راهه رفتن، گمراه شدن و انحراف پیدا کردن به کار رفته است. معنای ضلال و اضلال در قرآن همواره یک قالب و معنای مشخصی نبوده بلکه کاربردهای مختلف آن در قرآن، در تعیین معنا و مقصود، نقش موثری دارد که در آیات مربوطه با توجه به سیاق هر آیه، مفهوم و مصداق آن معلوم می شود که این مقاله گنجایش بیان آن ها را ندارد.

۴. معنای هدی

واژه هدی، در لغت به معنای راهیابی و راهنمایی کردن است: «الْهُدَى: الرِّشَادُ وَ الدَّلَالَةُ» (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۵۳۳/۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۴۶۷/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۳/۱۵). ابن فارس می گوید: «هدی» دو معنا دارد؛ یکی به معنای راهنمایی کردن و دیگری به معنای هدیه دادن (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲/۶). در تاج العروس آمده: «الْهُدَى، بضم الهاءِ وَ فَتْحِ الدَّالِ؛...الرِّشَادُ وَ الدَّلَالَةُ بِلُطْفٍ إِلَى مَا يُوصَلُ إِلَى الْمَطْلُوبِ» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۲۷/۲۰)؛ هدی به معنای راهیابی و راهنمایی از روی لطف است به چیزی که به مطلوب می رساند. راغب اصفهانی نیز می گوید: هدایت به معنای راهنمایی با لطف است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳۵).

۵. رویکردهای تفسیری در آیه هفتم سوره ضحی و خلقت نوری پیامبر ﷺ

در تفسیر آیه هفتم سوره ضحی دیدگاه‌های مختلفی مطرح است که جهت رفع شبهه ناسازگاری این آیه با خلقت نوری پیامبر ﷺ، به مهم‌ترین آن‌ها؛ یعنی رویکردهای روایی، عقلی و کلامی و قرآنی و نسبت آنها با خلقت نوری آن حضرت بررسی می‌شود.

۵-۱. رویکرد تفسیر روایی

بر اساس تفسیر روایی، سه معنا برای این آیه مبارکه بیان شده است:

الف) «ضال» به معنای گم‌گشته: جمع کثیری از مفسران، «ضال» را گم‌گشته معنا کرده و روایت کرده‌اند پیامبر ﷺ در کودکی چند بار در دره‌ها و در راه مکه و نیز در راه شام، راه خود را گم کرد ولی خدا او را راهنمایی کرد و به محل خود بازگرداند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۶۶/۱۰؛ قشیری، ۲۰۰۰: ۷۴۱/۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۲۶/۱۰؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۵۱۷/۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۹۷/۲). هم‌چنین اشاره آیه ششم این سوره: «الْمَ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى»، به مسئله یتیمی پیامبر ﷺ می‌تواند موید این معنا باشد. شیخ طوسی نیز در یکی از وجوه تفسیری آیه می‌گوید: «پیامبر ﷺ هنگام هجرت به مدینه راه را گم کرد ولی خداوند هدایتش کرد» (طوسی، بی‌تا: ۳۶۹/۱۰).

ب) «ضال» به معنای ناشناخته: علی بن ابراهیم قمی با استناد به روایت زراره از امام صادق ع آیه را این‌گونه تفسیر کرده است: «وَجَدَكَ فِي قَوْمٍ لَا يَعْرِفُونَ فَضَلَ نُبُوَّتَكَ فَهَدَاهُمُ اللَّهُ بِكَ» (قمی، ۱۳۶۳: ۴۲۷/۲)؛ خداوند تو را در میان قومی یافت که مقام فضل نبوت تو را نمدانستند و خداوند آنان را به واسطه تو هدایت کرد. هم‌چنین از امام رضا ع در توضیح آیه روایت شده است: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فِي قَوْمٍ لَا يَعْرِفُونَ فَضَلَكَ فَهَدَاهُمُ إِلَيْكَ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۴۱/۵؛ عروسی الحویزی، ۱۴۱۵: ۵۹۵/۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۹/۱۶)؛ خداوند تو را ناشناخته در میان قومی یافت که مقام

فضل تو را نمی دانستند و خداوند آنان را به سوی تو هدایت کرد. یعنی پیامبر ﷺ در میان مردم گم گشته و بنام و نشان بود و خداوند او را به مردم معرفی و آنان را به سوی او راهنمایی کرد. افزون بر آن، یکی از معانی اصلی این واژه به معنای گم شدن است، چنان که عرب حیوان گم شده را «ضالّة» می نامد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۰/۷). این کلمه در آیهٔ دهم سورهٔ سجده نیز به معنای گم شدن آمده است که می تواند موید این دیدگاه باشد: ﴿وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾؛ آن ها گفتند: آیا هنگامی که ما {مردیم} در زمین گم شدیم آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟ بر اساس این دو معنا، «ضال» در آیه به معنای گمراهی نیست تا شبههٔ عدم ناسازگاری با خلقت نوری پیش آید. از این رو آیهٔ هفتم سورهٔ ضحی با روایات خلقت نوری از نظر محتوا هیچ گونه منافاتی ندارد.

ج) میان قوم ضال: سیوطی با استناد به روایت ابن عباس آیه را این گونه تفسیر می کند: «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ قَالَ وَجَدَكَ بَيْنَ ضَالِّينَ فَاسْتَنْقَذَكَ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۶۲/۶)؛ خداوند تو را در میان گمراهان هدایت کرد و از گمراهی آنان نجات داد. همچنین فرات کوفی با رویکرد روایی به نقل از ابن عباس می گوید: «وَجَدَكَ ضَالًّا، يَقُولُ فِي قَوْمٍ ضَالٍّ يَعْنِي بِهِ الْكُفَّارَ فَهَدَىٰ لِلتَّوْحِيدِ» (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۶۹). مقصود از «ضال» قوم ضال است؛ یعنی خداوند تو را در بین کفار به توحید هدایت کرد. معانی القرآن از تفاسیر قرن سوم نیز می گوید: مقصود از «ضال» قوم ضلال است، یعنی خداوند تو را در بین قوم گمراه هدایت کرد (فراء، ۱۹۸۰: ۲۷۴/۳). بنابراین «ضال» به پیامبر نسبت داده نشده بلکه صفت قوم پیامبر است. از این رو آیهٔ هفتم سورهٔ ضحی با روایات خلقت نوری از نظر محتوا هیچ گونه منافات و ناسازگاری ندارد.

۲-۵. رویکرد عقلی و کلامی

همه مفسران شیعه و جمهور مفسران اهل سنت، اتفاق نظر دارند پیامبر اسلام ﷺ یک لحظه در تمام عمرش کفر نورزیده و مشرک نبوده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱/۱۹۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۷/۱۵۸). همچنین در روایتی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «از همان لحظه‌ای که پیامبر ﷺ را از شیر گرفتند، خداوند بزرگترین فرشته خود (جبرئیل) را مأمور به تربیت پیامبر ﷺ کرد تا شب و روز، او را به راه‌های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند» (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۳۹۹). از این رو «ضال» در آیه هفتم سوره ضحیٰ نمی‌تواند به معنای کفر و بت پرستی باشد. سید مرتضی در کتاب تنزیه الانبیاء می‌گوید: اگر کسی بگوید اطلاق آیه اقتضا می‌کند معنای آن، ضلال از دین باشد در حالی که این موضوع درباره پیامبر ﷺ قبل از نبوت و بعد از نبوت منتفی است، جوابش این است: «فی معنی هذه الآية أجوبة أولها أنه أراد وَ وَجَدَكَ ضَالًّا عَنْ النبوة فهذا إلهيا أو عن شريعة الإسلام التي نزلت عليه وأمر بتبليغها إلى الخلق...» (علم الهدی، ۱۳۷۷: ۱۰۵)؛ معنای این آیه چندین پاسخ دارد و اولین جواب این است که پیامبر ﷺ قبل از رسیدن به نبوت و رسالت فاقد نبوت، شریعت و این فیض الهی بود، خداوند او را هدایت و به او نبوت و شریعت اسلام را عطا کرد و دستور داد تا آن را به مردم برساند. همچنین بیضاوی در تفسیر آیه می‌گوید: «وَ وَجَدَكَ ضَالًّا عَنْ عِلْمِ الْحُكْمِ وَالْأَحْكَامِ. فَهَدَى فَعَلِمَكَ بِالْوَحْيِ وَالْإِلْهَامِ وَ التَّوْفِيقِ لِلنَّظَرِ» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵/۳۱۹). ایشان «ضال» را به معنای ضال از علم حکم و احکام و هدایت را به معنای تعلیم پیامبر ﷺ به وسیله وحی و الهام و توفیق الهی تفسیر کرده است. توضیح آن که هدایت دارای مراتبی است؛ این که پیامبر ﷺ خلقت نوری داشته و مانند بقیه انسان‌ها از هدایت تکوینی و تشریحی خداوند نیز برخوردار بوده، درست است ولی باز هم از هدایت الهی بی‌نیاز نیست و هر روز چندین مرتبه از خداوند، هدایت درخواست می‌کرد: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (حمد، ۶)، به دلیل: ﴿وَالَّذِينَ

اهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ (محمد، ۱۷)؛ کسانی که هدایت یافته اند خداوند بر هداییشان می‌افزاید و روح تقوی به آن‌ها می‌بخشد. هدایت، اذهاب رجس، تطهیر، غفران و امثال آن دارای مراتب و درجات بسیار فراوانی است که پایان آن به راحتی دست‌یافتنی نیست. اگر مراتب ابتدایی این امور با عصمت ناسازگار شود، مراتب عالی آن سازگار است؛ چنان‌که در مقابل این‌ها هر یک از کفر، شرک، انکار، طغیان، معصیت و مانند آن نیز مراتب و درکاتی دارد. از این رو پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر معصومان: و هدایت‌شدگان نیز با وجود دستیابی به مراحل عالی هدایت، مرتبه عالی‌تر را می‌خواستند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸۰/۵)؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (بقره، ۲۵۷)؛ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. ممکن است گفته شود که هدایت مومنان از ظلمت‌ها به نور تحصیل حاصل است ولی با توجه به سلسله مراتب هدایت و ایمان روشن می‌شود که چنین نیست؛ زیرا مومنان در مسیر هدایت و قرب الی الله، بسیار محتاج راهنمایی‌های الهی در هر مرحله هستند و نیازمند هدایت‌های او در هر قدم و در هر کار و برنامه‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۸۵/۲). بنابراین از آیات قرآن استفاده می‌شود که هدایت و ضلالت مراتبی دارد (جعفری، ۱۳۷۶: ۵۳۹/۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۶/۱۸) و هر مرتبه‌ای از هدایت و نور، نسبت به مراتب بالاتر آن تاریکی و ضلالت محسوب می‌شود و نور مطلق تنها خداوند سبحان است. به همین دلیل آیه ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ (ضحی، ۷) با خلقت نوری که مرتبه پایینی از هدایت الهی است، سازگاری دارد.

۳-۵. رویکرد قرآنی

بسیاری از مفسران، آیه هفتم سوره ضحی را با توجه به آیه ۵۲ سوره شوری، آیه ۳ سوره یوسف، و آیه ۲۰ سوره شعراء، تفسیر کرده‌اند. به عنوان نمونه، میبیدی در تفسیر

این آیه به آیه ۵۲ سوره شوری استناد کرده می‌گوید: «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ اِي - ضَالًّا عَنْ مَعَالِمِ التَّوْبَةِ وَ احْكَامِ الشَّرِيعَةِ غَافِلًا عَنْهَا فَهَدِيكَ اِلَيْهَا كَمَا قَالَ تَعَالَى: وَ اِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنَّ الْغَافِلِينَ مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْاِيْمَانُ» (میبیدی، ۱۳۷۱: ۵۲۵/۱۰)؛ ایشان «ضال» را به معنای ضال از معالِم نبوت و احکام شریعت تفسیر کرده است. گرچه پیامبر ﷺ قبل از رسیدن به نبوت و رسالت نوری از انوار الهی بود ولی فاقد نبوت، شریعت و این فیض و درجات فعلی بوده، خداوند او را هدایت و به او نبوت و شریعت اسلام را عطا کرد. علامه طباطبایی می‌گوید: «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ، المراد بالضلال عدم الهدایة...» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۱۰/۲۰)؛ مراد از «ضلال» در اینجا عدم هدایت است و هدایت نداشتن رسول خدا ﷺ با صرف نظر از هدایت الهی مقصود است. به این معنا که اگر هدایت خدا نباشد، هیچ انسانی از پیش خود هدایت ندارد مگر به وسیله خداوند سبحان. بنابراین رسول خدا ﷺ نیز نفس شریفش با قطع نظر از هدایت خدا ضال بوده که البته پیغمبر اکرم ﷺ لمحّه و لحظه‌ای از آن عنایت الهی جدا نبوده است. در نتیجه آیه شریفه در معنای آیه ۵۲ سوره شوری و آیه ۲۰ سوره شعرا است. پیامبر ﷺ قبل از پیدایش این عالم مادی و محسوس، خلقت نوری داشته ولی همانند دیگر انسان‌ها فاقد کمالات فعلی بوده و با اطاعت و بندگی خداوند به مقامات فعلی رسیده است که اگر هدایت الهی نبود، به این کمالات نمی‌رسید. نور پیغمبر اکرم ﷺ اشرف مخلوقات، عزیزترین و شریف‌ترین انوار و اولین مخلوق الهی است ولی پیامبر ﷺ هزاران سال بعد از خلقت حضرت آدم در یک منطقه بیابانی خشک و سوزانی متولد شد. ایشان طفل یتیمی بود که اندک اندک رشد کرد تا چهل سال از عمرش گذشت و مرد کاملی شد و آن وقت مبعوث به رسالت شد. بعد از آن هرچه بیان می‌کرد، وحی الهی بود که به او القا می‌شد، از این رو قرآن می‌فرماید: «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْاِيْمَانُ» (شوری، ۵۲)؛ تو پیش از این نمیدانستی کتاب و ایمان چیست؟ و از محتوای قرآن آگاه نبودی: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا اَوْحَيْنَا

إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿یوسف، ۳﴾؛ ما بهترین داستان ها را برای تو از طریق وحی این قرآن بازگو کردیم، هر چند پیش از آن از غافلان بودی. در سوره ضحی هم می فرماید: «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (ضحی، ۷)؛ تو خودت هدایتی نداشتی، خدا تو را هدایت کرد. در واقع «ضال» یک حالت سرگردانی است که برای انسان در پهنای زندگی عارض می شود. انسان فطرتاً در زندگی به دنبال راهنماست، چون بالفطره احساس می کند که به عنایت خدای سبحان نیاز دارد. این سرگردانی، در زبان عربی از آن تعبیر به «ضال» می شود. پس این که پیامبر ﷺ ضال بوده، معنایش این است که پیامبر دارای سرشت و فطرتی خداجوی و در جست و جوی راه درست بوده و از این رو مورد عنایت خداوند قرار گرفته و هدایت شده است (معرفت، ۱۳۸۹: ۷۶). همه این ها در این عالم در یک ظرف زمانی خاصی واقع شد. این موجود مقدس به تدریج در این عالم رشد کرد و به رسالت مبعوث شد. توضیح آن که با نگاه سطحی ممکن است تصور کنیم همان طور که خاک مبدا آفرینشی برای بدن ماست، وقتی هم خدا می فرماید: «نور پیغمبر را قبل از عالم خلق کردیم»، یعنی مبدا آفرینش پیغمبر نور بوده است؛ نوری را خدا خلق کرد که بعداً پیغمبر را از آن بیافریند. وقتی می گوئیم: «انسان از خاک خلق شده است»، معنایش این نیست که خاک همه کمالات انسانی را دارد بلکه باید انسان به تدریج آن کمالات را تحصیل کند. وقتی گفته می شود: «پیغمبر از نور خلق شده»، گرچه آن نور از خاک و آتش بالاتر است و از نورهای این عالم پر نورتر و لطیف تر است ولی کمالی نداشت. این نور آفریده شده بود تا بعدها وجود پیغمبر و ائمه اطهار: از آن نور خلق شوند (مصباح یزدی، شرح خطبه فدکیه، صوت جلسه شانزدهم) تا بتوانند هدایت گر مردم باشند. بنابراین خلقت نوری پیامبر ﷺ با آیه هفتم سوره ضحی هیچ گونه تنافی ندارد.

نتیجه‌گیری

خلقت نوری پیامبر ﷺ از معارف و حقایق ثابت شده‌ای است که در جوامع حدیثی از جمله کتاب‌های اربعه حدیثی شیعه نقل شده و مضمونش این است که خداوند پیامبر ﷺ را از نور خودش پیش از همه مخلوقات آفرید و ایشان را نزد عرش خود قرار داد تا مشغول حمد و تسبیح الهی شوند. از طرفی سوره ضحیٰ با یادآوری نعمتهای الهی به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ (ضحی، ۷-۶)؛ و تو را گم‌شده یافت و هدایت کرد. با توجه به معنای ظاهری ضلالت یعنی گمراهی که تاریکی است، با نور بودن آن حضرت ناسازگار به نظر می‌رسد. افزون بر آن برخی با تکیه بر ظاهر آیه، حتی نسبت کفر و شرک به آن حضرت را مطرح کرده‌اند که از این‌گونه برداشت‌ها شبهه ناسازگاری این آیه با روایات خلقت نوری پیامبر ﷺ پیش می‌آید؛ زیرا شرک و بت‌پرستی تاریکی محض است و با نور بودن پیامبر ﷺ به صورت کامل ناسازگار است، ولی از آن‌چه بیان شد این نتیجه به دست آمد که هر چند در نظر ابتدایی از ظاهر آیه با خلقت نوری ناسازگاری به ذهن می‌آید و بر اساس برخی تفسیرها با خلقت نوری آن حضرت در تنافی است ولی با دقت در تفسیر آیه و بر اساس تفسیر صحیح آیه، خلقت نوری پیامبر ﷺ با آیه هفتم سوره ضحیٰ هیچ‌گونه تنافی ندارد، زیرا در تفسیر روایی «ضال» به معنای گم‌گشته و ناشناخته آمده است. افزون بر آن با توجه به رویکرد قرآنی و کلامی، هدایت و ضلالت مراتبی دارد و هر مرتبه‌ای از هدایت نسبت به مراتب بالاتر آن می‌تواند ضلالت محسوب شود. از این‌رو ضلالت در این آیه با روایات خلقت نوری که مرتبه پایینی از هدایت الهی نسبت به آن حضرت را مطرح کرده است، هیچ‌گونه تنافی ندارد چنان‌که در رویکردهای تفسیری به طور مفصل بیان شد.

منابع

* قرآن کریم

١. ابن بابویه، محمد بن علی (١٣٨٠ش)، *علل الشرائع*، قم: مومنین.
٢. _____ (١٣٧٨)، *عیون أخبار الرضا*، تهران: جهان.
٣. _____ (١٤١٣ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٤. ابن فارس، أحمد بن فارس (١٤٠٤ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
٥. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (١٤١٩ق)، *المزار الكبير*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٦. ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر بیروت.
٧. اربلی، علی بن عیسی (١٣٨١)، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز: بنی هاشمی.
٨. اسفراینی، ملا اسماعیل (١٣٨٣)، *أنوار العرفان*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
٩. امین، نصرت بیگم (بی تا)، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی جا.
١٠. انصاری، اسماعیل (١٤١٦ق)، *اسرار آل محمد*، قم: الهادی.
١١. بیضاوی، عبدالله بن عمر (١٤١٨ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
١٢. ثعلبی، احمد بن محمد (١٤٢٢ق)، *الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
١٣. جعفری، یعقوب (١٣٧٦)، *تفسیر کوثر*، قم: هجرت.
١٤. جوادی آملی، عبدالله (١٣٨٨)، *ادب فنای مقربان*، قم: اسراء.
١٥. جوهری، اسماعیل بن حماد (١٣٧٦)، *الصحاح*، بیروت: دار العلم للملایین.
١٦. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (١٤١٤ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
١٧. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢)، *مفردات ألفاظ القرآن*، دمشق: دارالقلم.
١٨. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (١٤٠٤)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
١٩. شریف الرضی، محمد بن حسین (١٣٧٩)، *نهج البلاغة*، ترجمه دشتی، قم: مشهور.
٢٠. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (١٤١٤ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب.
٢١. طباطبایی، محمد حسین (١٣٩٠)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۲۲. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم* (الطبرانی)، اربد: دارالکتاب الثقافی.
۲۳. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۱)، *الإحتجاج*، ترجمه جعفری، تهران: اسلامیة.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تحقیق خراسان، تهران: دارالکتب اسلامیة.
۲۶. _____ (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۷. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان.
۲۸. علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۷۷)، *تنزیه الأنبیاء ﷺ*، قم: دار الشریف الرضی.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: دارالهجرة.
۳۱. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، *معانی القرآن*، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۳۲. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم: دارالهجرة.
۳۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر.
۳۴. _____ (۱۴۲۳ق)، *قرة العیون فی المعارف و الحکم*، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۳۵. _____ (۱۳۶۰)، *کلمات مکنونة من علوم أهل الحکمة و المعرفة*، تهران: فراهانی.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لأحکام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۳۷. قشیری، عبد الکریم بن هوازن (۲۰۰۰م)، *لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم*، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵)، *أصول الکافی*، ترجمه کمرهای، قم: اسوه.
۴۰. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر.
۴۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۲. _____ (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۳. مصباح یزدی، محمد تقی، پایگاه اطلاع رسانی آثار آیت الله مصباح: mesbahyazdi.ir.
۴۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.